

Revisiting the Verse of Mut'ah (Qur'an 4:24) through the Lens of the Concept of Social Necessity

Mohammad Javad Herati¹, Elham Safaeizadeh², Pouran Mirzaei³

1. Professor, Department of Political Science, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. (Corresponding Author)
m.harati@basu.ac.ir

2. PhD Candidate in Islamic Studies (Teaching), Qur'an and Hadith specialization, University of Qur'an and Hadith, Tehran, Iran. safaeizadeh549@gmail.com

3. Associate Professor, Department of Hadith, Faculty of Hadith Sciences and Teachings, University of Qur'an and Hadith, Tehran, Iran. mirzae.p@qhu.ac.ir

Research Article



Abstract

The issue of mut'ah (temporary marriage), particularly in relation to verse 24 of Qur'an 4, has always been one of the most debated subjects in Qur'anic exegesis and Islamic jurisprudence, attracting extensive attention from Muslim exegetes and jurists, especially among the Imāmiyyah and Ahl al-Sunnah. The significance of this study lies in the fact that, despite the abundance of research on the legal ruling of mut'ah (temporary marriage), exegetical and social analyses of the verse with a focus on the concept of "necessity" at both the individual and social levels have received little attention. The main objective of this research is to elucidate the exegetical functions of the Verse of Iṣṭimā' (Qur'an 4:24) within the framework of emerging human and social necessities and to reinterpret the concept of mut'ah (temporary marriage) in various social contexts. The research method is descriptive-analytical and based on library sources. In this regard, lexical and exegetical analyses of the verse are conducted alongside a review of the views of scholars from both schools of thought, as well as interpretations grounded in social conditions. The findings of the study indicate that, from the Imāmī exegetical perspective, the legitimacy of mut'ah (temporary marriage) is supported by the apparent meaning of the verse, the Prophetic tradition, and the narrations of the Ahl al-Bayt (AS), while emphasis on the expressions iṣṭimā' and ujūrihunna implies the legality of temporary marriage. Furthermore, the concept of necessity occupies a central place in explaining the social function of mut'ah. The results reveal that mut'ah (temporary marriage), at the individual level, serves as a response to instinctive and psychological needs, and at the social level, it can function as a means of preserving society, particularly in critical situations such as war or scarcity of resources. Hence, collective necessities may give rise to individual necessity. Ultimately, revisiting the Verse of iṣṭimā' based on the theory of necessity opens a new horizon for the social and comparative understanding of Sharī'ah rulings in the contemporary world.

Keywords: Mut'ah; Social exegesis; Verse of Iṣṭimā'; Individual and Social necessity

Received: 2025-05-15 | Received in revised from: 2025-09-29 | Accepted: 2025-09-29 | Published online: 2025-09-23

◆ How to cite: Herati, Mohammad Javad, Safaeizadeh, Elham, Mirzaei, Pouran (1404SH): Revisiting the Verse of Mut'ah (Qur'an 4:24) through the Lens of the Concept of Social Necessity, Quran and social sciences, 3(19), p48-79, [10.22034/arq.2025.234459](https://doi.org/10.22034/arq.2025.234459)

بازخوانی آیه متعه (۲۴/ نساء) با رویکرد مفهوم ضرورت اجتماعی

محمد جواد هراتی^۱، الهام صفائی زاده^۲، پوران میرزایی^۳

۱. استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول) m.harati@basu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری مدرسی معارف قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران، safaezadeh549@gmail.com

۳. دانشیار، گروه حدیث، دانشکده علوم و معارف حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران، mirzae.p@qhu.ac.ir

چکیده

مسئله متعه، به‌ویژه در ارتباط با آیه ۲۴ سوره نساء، همواره از مباحث مناقشه‌برانگیز در تفسیر و فقه اسلامی بوده و توجه گسترده مفسران و فقیهان مسلمان، به‌ویژه میان امامیه و اهل سنت را برانگیخته است. اهمیت این پژوهش در آن است که با وجود پژوهش‌های فراوان درباره حکم متعه، تحلیل تفسیری-اجتماعی آیه یادشده با تمرکز بر مفهوم «ضرورت» در دو سطح فردی و اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. هدف اصلی تحقیق، تبیین کارکردهای تفسیری آیه استمتاع در چارچوب ضرورت‌های نوپدید انسانی و اجتماعی و بازخوانی مفهومی حکم متعه در بستریهای مختلف اجتماعی است. روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای تنظیم شده است. در این راستا، تحلیل واژگانی و تفسیری آیه، همراه با بررسی دیدگاه‌های عالمان فریقین و تفسیرهای مبتنی بر شرایط اجتماعی صورت گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در نگاه تفسیری امامیه، مشروعیت متعه مستند به ظاهر آیه، سنت نبوی و روایات اهل بیت (ع) است و تأکید بر واژه‌های «استمتاع» و «أجورهن» دلالت بر ازدواج موقت دارد. همچنین مفهوم ضرورت در تبیین کارکرد اجتماعی متعه جایگاهی محوری دارد. نتایج بیانگر آن است که متعه در سطح فردی پاسخی به نیازهای غریزی و روانی به شمار می‌آید و در سطح اجتماعی می‌تواند ابزاری برای حفظ جامعه، به‌ویژه در شرایط بحرانی همچون جنگ یا کمبود امکانات باشد؛ از این رو ضرورت‌های جمعی می‌توانند ضرورت فردی ایجاد کنند. در نهایت، بازخوانی آیه استمتاع بر اساس نظریه ضرورت، افقی نوین برای فهم اجتماعی و تطبیقی احکام شرعی در دنیای معاصر می‌گشاید.

کلیدواژه‌ها: متعه، تفسیر اجتماعی، آیه استمتاع، ضرورت فردی و اجتماعی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۵ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

استناد به این مقاله: هراتی، محمد جواد؛ صفائی زاده، الهام؛ میرزایی، پوران (۱۴۰۴): «بازخوانی آیه متعه (۲۴/ نساء) با رویکرد مفهوم ضرورت اجتماعی»، قرآن و علوم اجتماعی، ۳(۱۹)، ۴۸-۷۹. 10.22034/arq.2025.234459

۱. طرح مسئله

مسئله «متعه نساء» یا عقد موقت، از موضوعات چالش برانگیز در تفسیر اسلامی است که همواره مورد توجه و اختلاف میان مذاهب اسلامی، به ویژه امامیه و اهل سنت، قرار داشته است. در مذهب امامیه، هرچند در خصوص شرایط و نحوه تحقق متعه تفاوت‌هایی وجود دارد؛ اما اصل جواز و مباح بودن آن پذیرفته شده است. در مقابل، اهل سنت معتقدند که این عمل تنها در دوره پیامبر اسلام (ص) مجاز بوده و پس از آن، حکم آن نسخ شده است.

در مورد متعه، اختلافات فقهی متعددی مطرح است؛ اما پژوهش حاضر بر جنبه تفسیری این مسئله تمرکز دارد و به ویژه نگاه اجتماعی به تفسیر آن را مدنظر قرار می‌دهد. فرض بر این است که در نگرش امامیه، مسائل مجاز و مباح باید از دیدگاه آیات قرآن مورد تحلیل قرار گیرد. این تحقیق قصد ندارد به بررسی ابعاد فقهی مسئله بپردازد بلکه هدف آن تحلیل اجتماعی موضوع است؛ بنابراین تفسیر اجتماعی آیه مرتبط با مسئله متعه با تأکید بر مفهوم ضرورت و نیازهای اجتماعی در زمینه‌های فردی و اجتماعی، موضوع اصلی این پژوهش خواهد بود. روش تحقیق در این مطالعه توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای است. هدف آن بررسی تفسیر اجتماعی مسئله متعه با تکیه بر تحلیل مفهوم ضرورت در ابعاد فردی و اجتماعی است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
بررسی اجتماعی مسائل

از منظر عالمان اصل جواز متعه، به پنج آیه مرتبط و قابل استناد است (مجلسی، بی تا، ۱۰۰: ۲۹۷):

۱. آیه ۲۴ سوره نساء: «وَأُجِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَانْوَهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرْضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»؛

۲. آیات ۵ و ۶ سوره مؤمنون و ۲۹ و ۳۰ سوره معارج: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ»؛

۴. آیه ۵۰ سوره احزاب: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَ اللَّاتِيَّاتِ اللَّاتِيَّاتِ أَجُورَهُنَّ...»؛

۵. آیه ۱۶۶ سوره شعراء: «وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ».

در این میان، آیه ۲۴ سوره نساء که به «آیه استمتاع» شهرت دارد، بیشترین استناد را در میان علمای فریقین به خود اختصاص داده است؛ از این رو عمده مفسران و عالمان نظرات خود حول مسئله عقد موقت را ذیل همین آیه به تصویر کشیده‌اند. به همین دلیل، پژوهش حاضر نیز محوریت تحلیل خود را بر این آیه استوار کرده است.

پژوهش حاضر به دنبال تحلیل و ارائه راهکارهایی برای پاسخ به سؤالات مختلف است. به‌طور خاص، پرسش‌های اصلی شامل این است که چگونه می‌توان از حکم متعه در حل بحران‌های فردی و اجتماعی استفاده کرد؟ و چگونه می‌توان از آن به‌عنوان یک راهکار اجتماعی بهره برد؟

۲. پیشینه پژوهش

در موضوع متعه نساء پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته و هر یک از این پژوهش‌ها از منظر خاصی به این موضوع پرداخته‌اند. موضوع متعه، به‌ویژه در ارتباط با آیه ۲۴ سوره نساء، از دیرباز محل بحث و مناقشه میان مفسران شیعه و سنی بوده است. این آیه که به «آیه استمتاع» شهرت دارد، از زوایای گوناگون تفسیری مورد بررسی پژوهشگران قرار گرفته است. در سطح کلی، مطالعات بسیاری به واکاوی دیدگاه‌های تفسیری پیرامون این آیه پرداخته‌اند. برای نمونه، ستوده‌نیا و حبیب‌اللهی در پژوهش «بررسی دیدگاه مفسران شیعه، سنی و مستشرقان در خصوص روایات تحریف‌نمای آیه متعه» (۱۳۹۳) رویکردهای مختلف تفسیری، از جمله دیدگاه‌های مستشرقان را مورد بررسی قرار داده‌اند. این مطالعات نشان می‌دهند که تفسیر آیه ۲۴ سوره نساء، به‌ویژه در ارتباط با مفهوم «استمتاع»، یکی از محورهای اختلافی میان مفسران شیعه و سنی محسوب می‌شود. در سطحی خاص‌تر و نزدیک به موضوع پژوهش حاضر، هاشمی و شاه‌محمدی در پژوهش «متعه، یک قانون و یک ضرورت اجتماعی از منظر آیات و روایات»

(۱۳۹۴) به بررسی متعه از منظر ضرورت‌های اجتماعی پرداخته‌اند. این پژوهش با تمرکز بر ابعاد اجتماعی و نیازهای جوامع اسلامی، زمینه‌ای مناسب برای تبیین دیدگاه‌های تفسیری پیرامون مشروعیت و ضرورت متعه فراهم می‌آورد. قوجائی خامنه و طیب حسینی در اثر خود با عنوان «بررسی تطبیقی آیه استمتاع در نگاه مفسران فریقین» (۱۳۹۵) نیز تحلیل جامعی از تفاسیر مختلف ارائه داده‌اند. از سوی دیگر، خاکسارکندر و باکویی در دو پژوهش با عناوین «بررسی متعه از دو جهت مفهومی و تأسیسی یا امضایی بودن آن در آیه ۲۴ سوره نساء و نقد و «بررسی احتمال نظریه نسخ آیه ۲۴ سوره نساء در سنت نبوی» (۱۳۹۶) به تحلیل تفسیری و تاریخی این موضوع پرداخته‌اند. ربانی، حسینی و معین در پژوهش «واکاوی آیه متعه بر اساس مبانی تفسیری علامه طباطبایی» (۱۳۹۸) دیدگاه علامه طباطبایی را در این زمینه بررسی کرده‌اند. همچنین، فرزام و ضمیری در پژوهش خود با عنوان «متعه از دیدگاه فریقین» (۱۴۰۰) به مقایسه آرای مفسران شیعه و سنی در این زمینه پرداخته‌اند. به‌طورکلی، پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد که آیه ۲۴ سوره نساء، به دلیل ارتباط آن با موضوع متعه، همواره مورد توجه مفسران و پژوهشگران بوده است. مطالعات انجام‌شده علاوه بر بررسی تفاسیر گوناگون، به تحلیل مفهومی، تاریخی و فقهی این مسئله نیز پرداخته‌اند. با وجود اینکه آثار پژوهشی نگاشته شده در حوزه متعه بسیار است؛^۱ اما هیچ‌یک به تحلیل تأثیر ضرورت در متعه در تفاسیر پرداخته‌اند؛ از این رو، نوشتار حاضر پژوهشی نو به شمار می‌آید.

۱. زندیه، حسن و دستوان، احمد، ۱۴۰۱ش. کارکردهای اجتماعی ازدواج موقت در دوره قاجار. پژوهش نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، ۱۲۱-۱۴۲؛ هراتی، محسن، زارعان، منصوره، ۱۴۰۱ش. ازدواج موقت: بررسی مقایسه‌ای در سنت زرتشتی اواخر دوران ساسانی و شیعه دوازده امامی. پژوهش‌های ادیبانی، ۲۰-۳۵-۶۶؛ موسوی، زهره سادات؛ فتاحی زاده، فتحیه؛ عترت دوست، محمد، ۱۴۰۱ش. تحلیل محتوای روایات متعه در منابع حدیثی شیعه. مطالعات فهم حدیث، ۱۱۹-۱۴۵؛ محمدزاده، زینب و نظری توکلی، سعید، ۱۴۰۰ش. اجاره انگاری ازدواج موقت و چالش‌های فقهی آن. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۱۶۷-۱۸۲؛ ۱. مظهر قراملکی، علی و قربانی، اسماعیل، ۱۳۹۹ش. نقدی بر ادله روائی نسخ حلیت ازدواج موقت. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۳-۳۰۹-۳۳۲.

۳. مفهوم متعه

واژه «متعّه» از ریشه (میم، تاء و عین) برگرفته شده و بر یک اصل معنایی واحد یعنی بهره‌مندی، دوام در خیر و نیکی و لذت دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۵، ۲۹۳). یکی از کاربردهای این واژه، «بهره‌مند شدن از چیزی» (استمتع بالشیء) است (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، ۲: ۸۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۵: ۲۹۳؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ۲: ۱۷۳؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ۷۵۷). همچنین، عبارات «مَتَّعَ اللَّهُ بِهِ فَلَانًا تَمْتِيعًا» و «أَمْتَعَهُ بِهِ إِمْتَاعًا» به معنای حفظ چیزی برای استفاده از آن در زمینه لذت‌ها و منافع به کار می‌رود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۵: ۲۹۳؛ جوهری، ۱۴۰۴ق، ۳: ۱۲۲؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ۲: ۶۳؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۵۶۲). یکی دیگر از مشتقات این ریشه، «المتاع» است که به اشیایی اطلاق می‌شود که انسان برای رفع نیازهای خود از آنها استفاده می‌کند، مانند وسایل خانه و دیگر مایحتاج زندگی (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۸۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۵: ۲۹۳).

عالمان علم لغت واژه «متعّه» را به معنای بهره‌مندی و لذت بردن از چیزی در مدت‌زمانی معین دانسته‌اند. هنگامی که این واژه در نکاح میان زن و مرد به کار می‌رود، به دلیل موقت بودن آن، به ازدواج موقت دلالت دارد (ازهری، ۱۴۲۱ق: ۱۷۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۵: ۲۹۳). در قرآن کریم، عبارت «فما استمتعتم» که از باب استفعال و از ریشه «متع» (استمتع) است، بر همین مفهوم دلالت دارد. این واژه از نظر لغوی به معنای بهره‌برداری و انتفاع است (قرطبی، ۱۳۶۴، ۵: ۱۳۰؛ ابن عربی، ۱۴۰۸، ۱: ۳۸۹؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ۳: ۹۷). با توجه به این معنا، «متعّه» مفهومی عام دارد و شامل هر نوع بهره‌مندی برای رفع نیازهای انسانی می‌شود، نه اینکه تنها به لذت خاصی مانند بهره‌مندی جنسی محدود شود. اگرچه «استمتع» در اصل به معنای التذاذ است، اما ترکیب آن با واژه «نساء» معنایی خاص یافته و در اصطلاح شرعی به کار رفته است. شیخ مفید معتقد است که به دلیل کاربرد مکرر این واژه در معنای شرعی، نخستین برداشتی که از آن به ذهن می‌آید، همان معنای اصطلاحی «ازدواج موقت» است (مفید، ۱۴۲۴ق: ۱۴۸). این تحول معنایی مشابه واژه «صلاة» است که در عرف، نخست به

معنای شرعی آن فهمیده می‌شود، نه معنای لغوی (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ۴: ۴۳۰): از همین رو، اهل شریعت، این اصطلاح را برای نوع خاصی از ازدواج به کار می‌برند (مفید، ۱۴۲۴ق: ۱۴۴).

در فقه اسلامی، متعه به‌عنوان یکی از انواع ازدواج (نکاح متعه) همواره مورد توجه فقهای مذاهب گوناگون بوده است. اختلاف نظر فقها در این باره بر مبنای دلایل استنباطی و ادله شرعی شکل گرفته است. شیخ طوسی و علامه حلی نکاح متعه را به‌عنوان عقد انقطاعی تعریف کرده‌اند که برای مدت مشخصی منعقد شده و پس از اتمام این مدت، بدون نیاز به طلاق پایان می‌یابد. در این نوع نکاح، نفقه الزامی نیست و طرفین از یکدیگر ارث نمی‌برند، مگر آنکه شرط شده باشد. همچنین، زن در نکاح متعه، عده‌ای برابر با دو طهر دارد (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۱۹۲؛ حلی، ۱۴۱۸ق، ۳: ۷۹؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ۳: ۵۱۹). راغب اصفهانی نیز نکاح متعه را چنین تعریف کرده است: نکاحی که در آن مرد، مهریه‌ای مشخص را به زن می‌پردازد و این ازدواج تا زمان معینی ادامه دارد، پس از آن، رابطه زوجیت بدون نیاز به طلاق پایان می‌یابد (راغب، ۱۴۱۲ق: ۷۵۷).

شیخ مفید در تعریف نکاح متعه آورده است که این نکاح برای مدت معین و با مهریه معلوم برقرار می‌شود (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۹). همچنین در تعریف دیگری آمده است که در فقه امامیه، متعه بدین معناست که زن با مهریه مشخص و برای مدت معلوم به عقد مردی درآید، مشروط بر آنکه موانع شرعی مانند نسب، رضاع، عده یا احصان وجود نداشته باشد. این نکاح با پایان یافتن مدت یا بذل باقی مانده مدت از سوی شوهر خاتمه می‌یابد (موسوی اردبیلی، بی‌تا: ۲۱).

بر اساس تعریف دیگری، متعه عقدی ویژه است که در آن، رابطه زوجیت با مهریه مشخص و برای مدت معین برقرار می‌شود. این عقد همانند نکاح دائم، مستلزم ایجاب و قبول است و تمامی شروط نکاح دائم را شامل می‌شود (فکیکی، بی‌تا: ۲۷۴).

فقهای اهل سنت نیز نکاح متعه را چنین دانسته‌اند که در آن مرد، زنی را با مهریه معین و برای مدت مشخصی به عقد خود درمی‌آورد و با پایان یافتن

مدت، عقد به خودی خود فسخ می‌شود، بدون آنکه نیاز به طلاق باشد. در این نکاح، نفقه و تأمین مسکن برای زن واجب نیست و عده زن با دو حیض کامل سپری می‌شود. همچنین، در صورت فوت یکی از زوجین پیش از پایان مدت نکاح، ارثی میان آنان برقرار نمی‌شود (ابن سلیم، ۲۰۰۰م، ۱۰۳).

۴. مفهوم ضرورت

ضرورت، اسم مصدر «اضطرار» است. به‌عنوان نمونه، در جمله «حملتی الـضَّرُورَةَ عَلٰی كَذَا» به این معناست که ضرورت، فرد را به انجام آن عمل واداشته است. همچنین، عبارت «اضْطَرَّ فُلَانٌ اِلٰی كَذَا وَ كَذَا» نشان‌دهنده‌ی این است که شخصی به انجام امری مجبور شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۷: ۱۲۴؛ ابن درید، ۱۹۸۷م، ۱: ۱۲۲). واژه‌ی ضرورت در برخی موارد به معنای نیاز نیز به کاررفته است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۷: ۱۲۴). بر این اساس، ضرورت به معنای چیزی است که گریزی از آن نیست و هر آنچه انسان ناچار به انجام آن باشد، در دایره‌ی ضرورت قرار می‌گیرد.

نیازهای انسان را می‌توان در دو سطح روحی و جسمی بررسی کرد. نیاز روح و قلب در مشاهده‌ی حق تعالی و ادراک صفات و افعال او جلوه می‌یابد که قوام و بقای این دو به همین ادراک وابسته است. در مقابل، نیازهای جسمی و بدنی شامل خوردن، آشامیدن و مواردی از این دست است که برای ادامه‌ی حیات ضروری‌اند (همایی و عزالدین کاشانی، ۱۳۹۴: ۷۱).

دقیق‌ترین تعریف ضرورت در حوزه‌ی فلسفه مطرح‌شده و دربردارنده‌ی موارد زیر است: ضرورت همیشگی (ازلی): ضرورتی که ازلی و ابدی بوده و هیچ‌گونه تغییری در آن راه ندارد. این نوع ضرورت مربوط به اموری است که همواره و در تمامی شرایط صادق‌اند (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۲۳). ضرورت وابسته به ذات: ضرورتی که از ذات یک شیء سرچشمه می‌گیرد و بدون آن شیء قابل تحقق نیست (ملاصدرا، ۱۳۸۳ش، ۲: ۴۵۶). ضرورت مشروط: ضرورتی که تنها در شرایط خاصی محقق می‌شود. به بیان دیگر، تحقق این نوع ضرورت وابسته به

تحقق شرایط معینی است (کانت، ۱۳۸۹: ۲۶۹). ضرورت در زمان خاص: این ضرورت به امری اطلاق می‌شود که تنها در یک زمان یا مکان مشخص امکان وقوع دارد (ارسطو، ۱۳۸۵، ۴: ۱۸۹).

مفهوم ضرورت در این پژوهش، بر اساس دو نوع سوم و چهارم تعریف می‌شود که قابلیت انطباق با معنای فقهی آن را دارد. در فقه، ضرورت به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن، رعایت حکم شرعی اولیه ممکن است موجب حرج یا مشقت غیرقابل تحمل شود. به بیانی دیگر، در چنین وضعیتی، ارتکاب امری که در حالت عادی حرام است، برای دفع ضرر بزرگ‌تر جایز شمرده می‌شود (حلی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۲۳۴).

۵. گونه‌شناسی مفهوم «ضرورت»

در این بخش از پژوهش، با توجه به نقش محوری مفهوم ضرورت، بررسی آن از دو بعد فردی و اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد.

الف) ضرورت فردی

ضرورت در سطح فردی به نیازهای اساسی انسان و الزاماتی اشاره دارد که برای بقای فرد یا تحقق اهداف شخصی از اهمیت حیاتی برخوردارند. این ضرورت‌ها نقش محرک اصلی در پاسخ به نیازهای جسمی، روانی و اجتماعی ایفا می‌کنند. همان‌گونه که مازلو در نظریه هرم نیازهای خود بیان می‌کند: «نیازهای فیزیولوژیکی، ایمنی، عشق، احترام و خودشکوفایی، به ترتیب اولویت، انسان را به سمت کنش‌ها و واکنش‌های مشخصی سوق می‌دهند» (Maslow، ۱۹۴۳: ۳۷۵).

ضرورت فردی، گونه‌ای از ضرورت است که صرفاً به شخص موردنظر مربوط می‌شود. برای نمونه، در مباحث فقهی مرتبط با ازدواج، چنین مطرح می‌شود که اگر فردی بیم آن داشته باشد که در صورت عدم ازدواج دچار حرام شود، در این صورت ازدواج برای او ضرورتی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود (محقق حلی،

۱۴۰۸ق، ۳: ۴۵۶). این مفهوم در موضوع پژوهش حاضر، یعنی متعه نسا، نیز قابل تطبیق است؛ بدین معنا که نیاز فردی، ضرورت انجام این عمل را ایجاد می‌کند، بدون آنکه نیاز دیگران در این ضرورت نقشی داشته باشد. به‌عنوان نمونه فردی که همسر دارد اما شرایط خاصی در زندگی زناشویی او وجود دارد، ممکن است به‌ضرورت فردی متعه نسا دست یابد. به‌عبارت‌دیگر، این نیاز شخصی است که برای او ضرورت یا وجوب این امر را ایجاد می‌کند و وضعیت فردی در وجوب یا ضرورت حکم تأثیرگذار است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۴: ۲۳۰؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ۳: ۲۱۰).

ب) ضرورت اجتماعی

در منظومه‌ی معارف اسلامی، درک پاره‌ای از احکام شرعی فراتر از مصالح فردی است و نیازمند توجه به مصالح اجتماعی، مقتضیات تاریخی و بسترهای فرهنگی و اجتماعی عصر تشریح است. یکی از مفاهیم کلیدی برای فهم این دسته از احکام، «ضرورت اجتماعی» است؛ مفهومی که ناظر به مجموعه‌ای از نیازها و فشارهای اجتماعی است که در یک مقطع تاریخی، زمینه‌ی صدور یا تفسیر یک حکم شرعی را فراهم می‌آورد. به‌بیان‌دیگر، در شرایطی که جامعه با تهدیداتی نسبت به انسجام، یا اختلال در تعادل روانی، اخلاقی یا اقتصادی مواجه می‌شود، نظام دینی با ارائه‌ی راهکارهایی برای رفع این نیازها، از بروز بحران جلوگیری می‌کند (مطهری، ۱۳۸۹، ۲: ۱۴۵).

در تحلیل‌های اجتماعی پیرامون احکام قرآن، این پیش‌فرض پذیرفته‌شده است که فهم دقیق برخی آموزه‌ها تنها در پرتو بررسی زمینه‌های اجتماعی عصر نزول ممکن است. از این منظر، دین در دل اجتماع ظهور کرده و بسیاری از احکام آن، پاسخی به اقتضائات اجتماعی همان دوره‌اند (مطهری، ۱۳۸۹، ۲۴: ۲۵۲). در چنین چارچوبی، ضرورت اجتماعی در تبیین برخی احکام شرعی، نقشی زمینه‌ساز و توجیهی ایفا می‌کند. ازجمله مصادیق مهم این موضوع، حکم متعه است که بدون توجه به بافت اجتماعی زمان صدور آن، تبیین عقلانی آن دشوار خواهد

بود. در دوره‌ی صدر اسلام، عواملی مانند مشارکت مستمر مردان در جنگ، جدایی‌های طولانی از خانواده، ساختار قبیله‌ای جامعه و دشواری ازدواج دائم برای اقشاری از مردم، زمینه‌ساز بحرانی در حوزه‌ی عفاف و تهدیدی برای نهاد خانواده بود. در چنین بستری، تشریح متعه را می‌توان به‌مثابه‌ی پاسخی به یک ضرورت اجتماعی تحلیل کرد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴: ۲۳۴).

این حکم نه صرفاً به‌عنوان رخصتی فردی، بلکه به‌عنوان راهکاری اجتماعی برای رفع نیازهای خاص آن دوران و جلوگیری از مفسد گسترده‌تر وضع شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴: ۲۳۴). حتی در شرایطی که یک فرد از نظر شخصی نیازی به چنین حکمی نداشته باشد، شرایط عمومی جامعه ممکن است اقتضای آن را به‌عنوان ضرورتی جمعی ایجاب کند. همچنین در نگرشی مشابه، تلقی پژوهشگران معاصر از مقاصد آیات نیز متأثر از شرایط اجتماعی و ضرورت‌های زمانی دانسته شده است (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴: ۱۲۱).

از دیگر عرصه‌های مهم ضرورت اجتماعی که می‌تواند در تحلیل حکم متعه اثرگذار باشد، عرصه سیاست است؛ در عرصه سیاست نیز مفهوم ضرورت، دلالت بر موقعیت‌هایی دارد که در آن، تصمیم‌گیری‌هایی برای حفظ ثبات، تأمین منافع جامعه یا جلوگیری از بحران‌ها اتخاذ می‌شود. چنین اقداماتی، گرچه ممکن است در شرایط عادی پذیرفتنی نباشند؛ اما در بستر بحران مشروعیت می‌یابند. بر همین اساس، در نظام‌های سیاسی، قوانین اضطراری یا اختیارات ویژه به‌عنوان ابزارهایی برای مدیریت شرایط بحرانی تعریف شده‌اند. گفته شده است که ضرورت در سیاست، اغلب توجیه‌گر اقداماتی است که در غیاب آن، حفظ ثبات جامعه ممکن نخواهد بود (زیباکلام، ۱۳۷۸: ۷۲).

«وجوب سیاسی» به‌عنوان یکی از مصادیق ضرورت اجتماعی، ناظر به وضعیتی است که در آن، انجام یک عمل برای حفظ منافع عمومی و رفع نیازهای جمعی، بر فرد واجب می‌شود. این معنا در منابع اسلامی نیز بازتاب یافته است. در روایتی از امام علی (ع) آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنَ الْعِبَادِ أَنْ يُقِيمُوا الْحُدُودَ بِمَا فِيهِ صَلَاحُ الْعَامَّةِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ۷: ۳۲۱). این بیان نشان می‌دهد

که اجرای احکام حتی در صورت فقدان ضرورت فردی، می‌تواند به واسطه‌ی مصالح عمومی، واجب گردد. برای مثال، در وضعیت‌هایی نظیر جنگ یا قحطی، اتخاذ برخی تصمیم‌ها از سوی حاکم اسلامی - که در شرایط عادی ممکن است غیرموجه به نظر برسند - می‌تواند به لحاظ فقهی موجه گردد. چنین نگاهی در فتاوی‌ای فقهی نیز انعکاس یافته است؛ چنان‌که در منابع آمده است که در شرایط ضرورت عمومی، حاکم شرعی می‌تواند اقداماتی برای دفع ضرر از جامعه اتخاذ کند (خمینی، ۱۴۲۱ق، ۲: ۴۵۶).

در این چارچوب مفهومی، حکم متعه نه تنها حکمی در کنار دیگر احکام فقهی، بلکه سازوکاری مشروع برای پاسخ‌گویی به یک ضرورت اجتماعی تلقی می‌شود. ضرورتی که نقشی پیشگیرانه در حفظ عفاف، کاهش فشارهای روانی و جنسی و سامان‌دهی روابط اجتماعی ایفا کرده است.

۶. آیه متعه

آیه ۲۴ سوره نساء، مشهور به آیه «استمتاع»، زنان شوهردار را حرام و زنان دیگر را مشروط به پاک‌دامنی و پرداخت مهر واجب برای استمتاع، حلال می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۸۲). در ترجمه و تفسیر، برخی صرف بهره‌مندی از زنان را مطرح کرده‌اند (انصاریان، ۱۳۸۰: ۸۲) و برخی بر ازدواج موقت تصریح کرده‌اند (فولادوند، ۱۴۱۸ق: ۸۲؛ مشکینی، ۱۳۸۱: ۸۲). بسیاری از عالمان واژه «استمتاع» را مرتبط با عقد متعه دانسته و تأکید کرده‌اند که تعبیر «أَجُورَهُنَّ» در کنار آن، دلالت بر پرداخت مالی در قبال استمتاع و ارتباط آیه با عقد متعه دارد (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۵۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۳: ۵۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴: ۴۳۴؛ طوسی، بی‌تا، ۳: ۱۶۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۵: ۳۱۵؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۴۶۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۹۸).

۷. رویکردهای سه‌گانه مفسران فریقین در تفسیر آیه متعه

تحلیل تفسیری آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» (نساء: ۲۴)

نشان می‌دهد مفسران فریقین دیدگاه‌های متفاوت و گاه متعارضی درباره متعه دارند. سه رویکرد اصلی شناسایی می‌شود: رویکرد تحریم‌گرا، مشروعیت ابتدایی متعه را می‌پذیرد؛ اما با استناد به نهی خلیفه دوم یا تغییر شرایط اجتماعی، آن را منسوخ می‌داند. رویکرد اثبات‌گرا با تکیه بر ظاهر آیه و عدم وجود دلیل نسخ، مشروعیت دائمی متعه را تأیید و آن را از ازدواج دائم متمایز می‌کند و رویکرد مصلحت‌گرا، متعه را راه‌حلی مشروع و انسانی برای پاسخ به نیازهای جنسی و اخلاقی در شرایط خاص، به‌ویژه در نبود امکان ازدواج دائم، می‌بیند.

الف) دیدگاه تحریم‌گرا

در التفسیر القرآنی للقرآن، خطیب آیه «فما استمتعتم به منهن فآتوهن أجورهن فریضة» را بیان‌کننده حکم ازدواج دائم و مشروع می‌داند، نه نکاح متعه. او مفهوم «استمتاع» را فراتر از بهره‌مندی جنسی صرف تفسیر کرده و آن را شامل آرامش روانی، انس روحی، فرزند آوری و ارضای غریزه در چارچوب عفت و کرامت می‌داند. مهر آیه، فریضه‌ای الهی است که با رضایت و در بستر خانواده مشروع پرداخت می‌شود. خطیب دیدگاه برخی مفسران را که آیه را ناظر به متعه می‌دانند، مردود می‌شمارد و آن را ناسازگار با سیاق احکام ازدواج، تقلیل‌دهنده جایگاه زن و مهر و دخالتی نادرست در معنای آیه می‌داند. مفهوم مهر در متعه، شبیه «ثمن» در برابر بهره‌گیری جنسی تصویر می‌شود و با فریضه‌ای که بر کرامت و مسئولیت متقابل استوار است، تضاد دارد؛ بنابراین، رویکرد خطیب تحریم‌گرایانه است و مشروعیت متعه را نفی می‌کند (خطیب، ۱۴۲۴ق، ۳: ۷۳۹).

ب) دیدگاه اثبات‌گرا

بررسی تاریخی-اجتماعی جایگاه نکاح متعه در سنت اسلامی نشان می‌دهد که اصل مشروعیت آن موردپذیرش همه مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، بوده است و در صدر اسلام، نکاح متعه در مرأی و مسمع پیامبر اکرم (ص) انجام می‌شد و اصحاب نیز بدان عمل می‌کردند؛ بنابراین، مشروعیت آن از مسلمات تاریخ صدر اسلام است و جای هیچ‌گونه تردیدی ندارد (جوادی آملی، درس

تفسیر سوره نساء آیه ۲۴ در سایت javadi.esra.ir، (۱۳۷۱). منابع روایی شیعه بر مشروعیت و حتی وجوب متعه تأکید دارند؛ از جمله امام صادق (ع) فرمود: «قرآن به متعه نازل شده و سنت رسول خدا (ص) بر آن جاری شده است» (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ۵: ۴۴۹؛ طوسی، ۱۳۶۳ ش، ۳: ۱۴۱) و در حدیثی دیگر بیان داشته‌اند: «خداوند عزوجل مسکرات را بر شیعیان ما حرام کرد و متعه را جایگزین آن قرار داد» (مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۲). همچنین امام باقر (ع) مشروعیت متعه را تأیید کرده‌اند (کلینی، ۱۳۶۳، ۵: ۴۴۹) و امام رضا (ع) از ترک آن به دلیل نذر نهی کرده‌اند (طوسی، ۱۳۶۳، ۳: ۱۴۱).

مفسران در تفسیر آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» بر معنای «استمتاع» و «أجورهن» تأکید کرده و آن را دلالت بر عقد متعه تا زمانی معین دانسته‌اند که نظر مذهب شیعه است (طبرسی، ۱۴۱۲ ق، ۱: ۵۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۳: ۵۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ۵: ۳۱۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴: ۴۳۴). واژه «استمتاع» در عرف فقهی شیعه دلالت بر عقد موقت دارد و در محاورات فقهی، مقصود همان نکاح متعه است (طوسی، بی تا، ۳: ۱۶۷). برخی صحابه آیه را به صورت «فما استمتعتم به منهن إلی أجل مسمى» قرائت کرده‌اند که به محدودیت زمانی و عقد موقت دلالت دارد (طوسی، بی تا، ۳: ۱۶۷؛ طبرسی، ۱۴۱۲ ق، ۱: ۵۸۳). اگر مراد نکاح دائم بود، پرداخت کامل مهر به محض عقد لازم می‌شد، اما این ویژگی دقیقاً بر نکاح متعه منطبق است (طوسی، بی تا، ۳: ۱۶۷). دایره معنایی «استمتاع» شامل انواع ارتباطات مشروع نیز هست (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۱: ۴۹۸). متعه از جمله مسائلی است که در طول تاریخ اسلام محل بحث و اختلاف میان مسلمانان بوده است. برخی روایات به جواز متعه در زمان پیامبر اکرم (ص) به صورت کلی یا در برهه‌ای خاص از عصر ایشان دلالت دارند. از جمله از جابر بن عبدالله روایت شده که پیامبر (ص) در یکی از جنگ‌ها متعه را برای مسلمانان حلال کرد و آن را حرام نکرد؛ در همین زمینه، علی (ع) فرمود: «اگر ابن خطاب پیش از من آن را حرام نکرده بود، کسی جز افراد شقی زنا نمی‌کرد» (اشعری قمی، ۱۴۰۸ ق، ۸۱؛ قطب راوندی، ۱۳۶۴، ۲: ۱۰۶).

در روایت سیره جهنی آمده است که رسول خدا (ص) در سال فتح مکه به متعه امر کرد؛ اما پیش از خروج از مکه از آن نهی فرمود (مسلم، ۱۴۲۲ق، ۲: ۱۰۲۵؛ الرویانی، ۱۴۱۶ق، ۲: ۲۵۹؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۹: ۴۵۳). در مقابل، در برخی منابع اهل سنت صرفاً این نکته گزارش شده است که پیامبر (ص) در روز فتح مکه از متعه نهی کرد (طحاوی، ۱۴۱۴ق، ۳: ۲۶؛ ابی عوانه، ۱۴۲۹ق، ۳: ۲۵؛ نسائی، ۱۴۱۱ق، ۳: ۳۲۷؛ طبرانی، بی تا، ۷: ۱۱۱؛ ابن ابی عاصم، ۱۴۱۱ق، ۵: ۲۹؛ ابن شاهین، ۱۴۱۲ق: ۲۲۰). شیخ طوسی با استناد به سخن خلیفه دوم و نظر فخر رازی نتیجه می‌گیرد که نهی از متعه، رأی شخصی خلیفه بوده و آیه متعه نسخ نشده است (طوسی، بی تا، ۳: ۱۶۷؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ۴۶۷: ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ش، ۲: ۳۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۲: ۲۹۵). برخی زمان ادعایی نسخ متعه را به خیر یا فتح مکه نسبت داده‌اند که از نگاه مفسران متناقض و فاقد اعتبار است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۵: ۳۱۵). مفسران شیعه با استناد به روایات اهل سنت، از جمله سخن عمر، نتیجه می‌گیرند که متعه در عصر پیامبر مشروع بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۳: ۳۴۸؛ امینی، ۱۳۷۴ش، ۶: ۲۹۰). حتی اگر آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ» ناظر به ازدواج دائم باشد، دستور پیامبر به متعه پابرجا است (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۲: ۲۹۵). ضرورت متعه مبتنی بر تشریح اولیه اسلامی و سیره پیامبر، برای پیشگیری از زنا، تسهیل ازدواج مؤمنان و مقابله با بدعت دشمنان دین است (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ۲: ۳۹).

از منظر اجتماعی، متعه راهکاری عقلانی و شرعی برای مدیریت غریزه جنسی در شرایط خاص مانند سفر، مشکلات مالی یا ناتوانی از ازدواج دائم است و میان «راهبانگی» و «بی بندوباری» قرار دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۳: ۳۵۲). شباهت‌هایی سطحی با ازدواج آزمایشی غربی وجود دارد، اما عناصر شرعی در آن غایب است (راسل، ۱۳۴۷: ۱۸۹). ازدواج با زنان شوهردار، فارغ از دین، مذهب یا ملیت آنان، حرام است و اهمیت حفظ بنیان خانواده را نشان می‌دهد. زن اسیر پس از گذراندن عده مشخص، می‌تواند وارد رابطه زناشویی جدید شود و در این مدت هیچ رابطه‌ای مجاز نیست (قرائتی، ۱۳۸۸ق، ۲: ۴۵). پرداخت مهریه

واجبی شرعی است (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ۲: ۶۲۵). شبهه تشابه متعه با فحشا با رعایت وجوب عده، حرمت نسب و حقوق فرزند مردود است و اشکال از قانون نیست، بلکه به عملکرد نادرست افراد بازمی‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳: ۳۵۴-۳۵۶).

ج) دیدگاه مصلحت‌گرا

با نگاهی مصلحت‌گرایانه به مسئله متعه، برخی مفسران بر ضرورت‌های اجتماعی و فردی برای ازدواج موقت در کنار ازدواج دائم تأکید کرده‌اند. این ضرورت‌ها در شرایطی که ازدواج دائم قادر به پاسخگویی کامل به نیازهای جنسی و روانی افراد نباشد، اهمیت بیشتری می‌یابند. بر این اساس، ازدواج موقت نه انحراف از مسیر شرع بلکه راه‌حلی انسانی و اجتماعی برای شرایط خاص تلقی می‌شود؛ راه‌حلی که در تاریخ جوامع مختلف نیز سابقه داشته است. تفسیر من‌وحی القرآن بر این نگاه تأکید دارد و متعه را به‌عنوان ضرورتی اجتماعی و شرعی معرفی می‌کند که می‌تواند مانع انحراف افراد به‌سوی زنا‌گردد، به‌ویژه زمانی که امکان ازدواج دائم فراهم نباشد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ۴: ۱۵۹). سخن امام علی علیه‌السلام نیز مؤید این دیدگاه است: ایشان می‌فرمایند اگر عمر از متعه نهی نکرده بود، کسی جز افراد شقی از آن روی‌گردان نمی‌شد (اشعری قمی، ۱۴۰۸ق: ۸۱؛ قطب راوندی، ۱۳۶۴ش، ۲: ۱۰۶). در تحلیل تفسیری، تفاوت میان ازدواج موقت و دائم روشن است: ازدواج موقت برای تأمین نیاز جنسی و محدود طراحی شده؛ درحالی‌که ازدواج دائم بر ثبات خانواده و پیوندهای پایدار اجتماعی استوار است. برخی مفسران اهل سنت، مانند زمخشری، مشروعیت متعه را وابسته به شرایط اجتماعی دانسته و تغییر شرایط را دلیل بر منع آن می‌دانند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۲۰) و ابن‌عاشور نیز ضمن پذیرش مشروعیت اولیه، محدودیت‌های بعدی را ناشی از ملاحظات اجتماعی می‌داند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ۵: ۲۰۹).

۷. رویکرد تفسیری به کارکردهای متعه در پیوند با ضرورت‌های فردی و اجتماعی

یکی از مهم‌ترین محورهای مورد تأکید در منابع تفسیری شیعه در تبیین مشروعیت و حکمت تشریح متعه، پاسخ‌گویی به نیازهای غریزی در شرایط خاص و غیرعادی است. غریزه جنسی به‌عنوان یکی از نیرومندترین نیروهای درونی انسان، نه قابل انکار است و نه سرکوب آن امری ممکن و معقول تلقی می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۳: ۳۵۲). از این رو، در وضعیت‌هایی همچون افزایش سن ازدواج به دلیل عوامل متعددی نظیر ادامه تحصیل، مشکلات اقتصادی، یا مأموریت‌های شغلی و سفرهای طولانی، متعه به‌عنوان راهکاری انعطاف‌پذیر، مشروع و عقلانی برای پیشگیری از انحرافات اخلاقی مطرح می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳: ۳۵۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۲۰).

از منظر اجتماعی نیز، کارکرد متعه در تقابل با فحشا و بی‌بندوباری جنسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در حالی که برخی جوامع یا به‌سوی سرکوب غریزه گام برداشته‌اند (مانند نظام رهبانی در مسیحیت) یا به آزادی جنسی بدون چارچوب قانونی و اخلاقی تن داده‌اند، اسلام با ارائه نهاد متعه، راه سومی پیشنهاد می‌دهد که ضمن پاسخ‌گویی به نیاز طبیعی انسان، از چارچوب‌های شرعی و حقوقی نیز برخوردار است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳: ۳۵۳). تفاوت‌های بنیادین متعه با روابط آزاد جنسی در همین چارچوب‌ها نهفته است: التزام به انحصار زن به مرد در مدت عقد، رعایت عده پس از پایان عقد (به مدت چهل و پنج روز) برای رفع هرگونه شبهه نسبت به بارداری و نیز مشروعیت کامل حقوقی فرزندان حاصل از این پیوند، مشابه فرزندان نکاح دائم است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴: ۳۰۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷، ۳: ۳۵۴؛ انصاری، ۱۳۹۵، ۹: ۵۶۵).

بر این اساس، برخی از مفسران معاصر، متعه را پاسخ‌گوی نیازهای نوپدید جامعه امروزی نیز دانسته‌اند. افزایش سن ازدواج به سبب عوامل اقتصادی و تحصیلی، واقعیتی غیرقابل انکار در جوامع اسلامی است که به شکل‌گیری شکاف میان بلوغ جنسی و ازدواج رسمی انجامیده است. در چنین شرایطی، متعه می‌تواند کارکردی اصلاحی و پیشگیرانه ایفا کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳:

۳۵۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴: ۱۵۲). حتی در منظری تطبیقی، اندیشمندان غیرمسلمان نیز گاه به طرح‌هایی مشابه متعه اشاره کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، برتراند راسل از طرحی با عنوان «ازدواج آزمایشی» یاد کرده است که حاکی از نیاز فراگیر به چارچوب‌های موقت اما قانون‌مند برای ارضای مشروع غریزه جنسی است (راسل، ۱۳۴۷: ۱۸۹).

افزون بر کارکردهای ذکرشده، متعه در پیشگیری از پیامدهای منفی روابط آزاد نیز نقشی تعیین‌کننده دارد. یکی از تبعات نگران‌کننده این‌گونه روابط، تولد فرزندان خارج از چارچوب حقوقی و فقدان هویت مشروع برای آنان است؛ درحالی‌که فرزندان حاصل از متعه، بنا بر تصریح منابع تفسیری، مشروع و برخوردار از تمامی حقوق قانونی تلقی می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷، ۳: ۳۵۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۲: ۲۹۵). در مقابل، روابط آزاد نه تنها به بحران هویت فرزندان و گسترش بی‌هویتی منجر می‌شود، بلکه آسیب‌هایی چون آلودگی اخلاقی و شیوع بیماری‌های جنسی را نیز در پی دارد.

باین‌حال، دیدگاه‌های انتقادی در میان مفسران اهل سنت نسبت به متعه نیز مطرح شده است. برخی از این دیدگاه‌ها، متعه را مغایر با بنیان خانواده دانسته و آن را تهدیدی برای تعهد و پایداری روابط خانوادگی قلمداد کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۸: ۱۸۶). بر اساس این نگاه، نظام خانواده می‌بایست بر پایه نکاح دائم استوار باشد و متعه به لحاظ روان‌شناختی و اجتماعی جایگزین قابل قبولی برای آن محسوب نمی‌شود (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ۲: ۶۲۵). افزون بر این، تفسیرهایی همچون التفسیر القرآنی للقرآن بر این باورند که پذیرش متعه ممکن است به‌نوعی عادی‌سازی شرعی روابط آزاد بینجامد، به‌گونه‌ای که فرد بدون احساس گناه، به عملی در ظاهر مشروع اما در باطن غیراخلاقی اقدام کند (خطیب، ۱۴۲۴ق، ۳: ۷۵۷).

در برخی تفسیرها نیز به بعد تاریخی تحریم متعه اشاره شده است؛ مطابق این دیدگاه، اگرچه متعه در آغاز اسلام مجاز بود، اما به علت ملاحظات اخلاقی و اجتماعی، در دوران خلافت خلیفه دوم تحریم گردید (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۰: ۵۰).

ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۲۰۹: ۵). در نتیجه، این گروه مشروعیت متعه را مختص به برهه‌ای خاص از تاریخ صدر اسلام دانسته و تداوم آن را بر نمی‌تابند. بررسی جوانب مختلف حکم متعه نشان می‌دهد که متعه نه فقط در سطح فردی، بلکه در سطح اجتماعی نیز کارکردهای مهم و چندلایه‌ای دارد. وجود این حکم در دین اسلام، برآمده از درکی واقع‌گرایانه نسبت به نیازها و بحران‌های گوناگون انسانی است. متعه، در موقعیت‌هایی همچون بحران‌های اخلاقی، اجتماعی، جنگ، بی‌سپرستی و نبود حمایت‌های پایدار برای گروه‌هایی از زنان، می‌تواند ابزاری در جهت پیشگیری از آسیب‌های گسترده‌تر باشد. به همین دلیل، فقه اسلامی آن را در چارچوبی قانونی و تعریف‌شده مجاز شمرده و از اجرای بی‌ضابطه آن جلوگیری کرده است.

یکی از نکات قابل تأمل در تحلیل حکم متعه آن است که ضرورت تشریح این حکم، تنها به نیازهای فردی محدود نمی‌شود. گاه اقتضائات اجتماعی چنان است که حتی افرادی که از نظر شخصی نیازی به این نوع ازدواج ندارند، به دلیل مصالح جمعی و الزامات اجتماعی، به اجرای آن ترغیب یا ملزم می‌شوند. این رویکرد، نگاه تقلیل‌گرایانه به متعه را کنار زده و آن را در چارچوبی کلان‌تر از روابط انسانی و ضرورت‌های اجتماعی تحلیل می‌کند.

احکام اسلامی در فضای انتزاعی صادر نشده‌اند بلکه در متن واقعیت‌های زندگی انسان و در پاسخ به نیازهای متنوع او شکل گرفته‌اند. این نیازها گاهی ماهیت فردی دارند، همچون تمایل طبیعی به ازدواج و گاهی خاستگاه اجتماعی و تاریخی می‌یابند؛ از جمله بحران‌های اخلاقی ناشی از جنگ‌ها، دوری طولانی مدت مردان از خانواده یا شرایط اقتصادی دشواری که امکان ازدواج دائم را برای بسیاری از افراد سلب می‌کرد. بر این اساس، می‌توان گفت احکام اسلامی صرفاً قواعدی ابدی و غیرقابل تغییر نیستند، بلکه پاسخی خردمندانه و معطوف به ضرورت‌های واقعی زمانه بوده‌اند.

احکام دین در بستر چنین ضرورت‌هایی معنا می‌یابند و در غیاب این زمینه‌ها، ممکن است به صورت احکامی غیرقابل درک یا حتی محل اشکال و انتقاد

جلوه کنند. از این منظر، متعه را باید نه به عنوان پاسخی صرف به امیال فردی بلکه به مثابه تدبیری اجتماعی برای سامان‌دهی روابط انسانی و کاهش انحرافات اخلاقی دانست. این حکم در واکنش به مقتضیات خاص اجتماعی عصر نزول تشریح شده و تحلیل آن خارج از زمینه تاریخی‌اش، درک دقیقی از کارکرد آن به دست نمی‌دهد.

در حوزه حکومت در جامعه اسلامی نیز چنین نگاهی تقویت می‌شود. در شرایط اضطراب اجتماعی، حاکم شرع می‌تواند تصمیماتی فراتر از چارچوب‌های معمول اتخاذ کند تا از فروپاشی نظم اجتماعی جلوگیری شود. این نگاه نشان می‌دهد که فقه اسلامی در پیوندی عمیق با مصالح واقعی جامعه حرکت می‌کند و از انعطاف لازم برای پاسخ‌گویی به بحران‌های تاریخی و اجتماعی برخوردار است. در نتیجه، اتخاذ رویکردی مطلق‌نگر و زمان زدوده نسبت به احکام، نه تنها زمینه اجتهاد پویا و متناسب با تحولات را مسدود می‌سازد، بلکه درک دقیق و حکیمانه از فلسفه تشریح را نیز با چالش مواجه می‌کند. در مقابل، تحلیل احکام در بستر زمینه‌های تاریخی و ضرورت‌های واقعی، تصویری پویا، عقلانی و کاربردی از شریعت به دست آمده می‌دهد که با منطق پاسخ‌گویی به نیازهای واقعی بشر هماهنگ است.

بر همین اساس، حکم متعه را نمی‌توان صرفاً امتیازی جنسی یا راه‌حلی فردمحور دانست، بلکه باید آن را پاسخی معقول و چندساحتی به مجموعه‌ای از ضرورت‌های فردی، تهدیدهای اخلاقی و معضلات اجتماعی تلقی کرد. شریعت با تشریح این نهاد، راه‌حلی موقت، کنترل‌شده و درعین حال مشروع برای مدیریت چنین بحران‌هایی عرضه کرده است.

با این نگاه، می‌توان اذعان داشت که تفسیر فقهی و اجتماعی متعه در سنت اسلامی، طیفی متنوع از دیدگاه‌ها را شامل می‌شود؛ از رویکردهای حمایت‌گرایانه که آن را پاسخی به نیازهای فردی و اجتماعی تلقی می‌کنند تا دیدگاه‌های منتقدانه که نسبت به پیامدهای آن بر نهاد خانواده ابراز نگرانی دارند. این تنوع رویکردها، از یک سو گویای ظرفیت بالای دستگاه اجتهادی در تفسیر متون

دینی است و از سوی دیگر، مؤید ضرورت بازاندیشی مستمر در کارکردهای اجتماعی احکام در پرتو تحولات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی است.

نتیجه‌گیری

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد:

۱. مشروعیت متعه در نگاه تفسیری امامیه مبتنی بر استمرار حکم و مفهوم استمتاع است؛ به گونه‌ای که تحلیل لغوی واژه «استمتاع» در آیه ۲۴ سوره نساء و قرائت‌های روایی و تفسیری، دلالت روشنی بر جواز متعه دارد. علمای امامیه با استناد به سنت نبوی و روایات ائمه (ع)، مشروعیت این عقد را تا روز قیامت ثابت می‌دانند.

۲. در تحلیل تفسیری اهل سنت، تأکید بر نسخ حکم متعه به مثابه یک استدلال اصلی برای تحریم آن به شمار می‌رود. با این حال، اختلاف نظرها در نقل زمان و چگونگی نسخ، همراه با نقد مفسران شیعه و برخی شواهد تاریخی، مشروعیت این ادعا را با چالش مواجه می‌سازد.

۳. بررسی تفسیرهای مصلحت‌گرا، به ویژه در میان برخی اندیشمندان معاصر، نشان می‌دهد که پذیرش کارکرد اجتماعی متعه در شرایط خاص، حتی در میان اهل سنت نیز مطرح شده است. به این ترتیب، برخی تفاسیر معاصر با تکیه بر ملاحظات اجتماعی، کارکرد محدود و موقتی برای متعه قائل‌اند.

۴. تأکید بر تفکیک مفهومی میان متعه و روابط نامشروع در روایات و تفاسیر شیعی، یکی از محورهای مهم این پژوهش است؛ زیرا متعه در چارچوب شرعی، با احکام مشخصی همچون عده، مهریه و حقوق فرزند همراه است که آن را از فحشا متمایز می‌سازد.

۵. متعه، حکمی است که نباید صرفاً در چارچوب رفع نیازهای فردی مورد تحلیل قرار گیرد بلکه نیازمند بررسی در دو سطح فردی، اجتماعی به صورت توأم است. گستره تأثیرگذاری این حکم از سطح فردی فراتر رفته و تا لایه‌های اجتماعی نیز امتداد دارد. در شرایطی خاص، همچون دوران جنگ، کمبود نیروی مرد،

افزایش زنان بی سرپرست یا حمایت از زنان آسیب‌دیده، این حکم می‌تواند نقش مؤثری در کاهش آسیب‌های اجتماعی ایفا کند. از این رو، نگاه به متعه باید نگاهی جامع، چندبعدی و واقع‌بینانه باشد؛ نگاهی که علاوه بر پذیرش مشروعیت فردی این حکم، به ضرورت‌های اجتماعی آن نیز توجه کامل دارد. چنین نگرشی ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که متعه، در منظومه مدیریت بحران‌های اجتماعی و اخلاقی، جایگاهی بنیادین دارد و از احکامی است که با هدف سامان‌دهی و حمایت، نه صرفاً ارضای نیاز، در دین تعریف شده است. ۶. در تحلیل نهایی، روشن شد که فهم آیه ۲۴ سوره نساء بر پایه تحلیل ضرورت، علاوه بر ارائه تبیینی اجتماعی، زمینه‌ای برای بازخوانی مشروعیت متعه در فضای معاصر فراهم می‌آورد؛ به‌ویژه در شرایطی که جامعه با بحران‌هایی نظیر تأخیر در ازدواج، مشکلات معیشتی یا فشارهای فرهنگی یا در شرایطی خاص، همچون دوران جنگ، کمبود نیروی مرد، افزایش زنان بی سرپرست و یا حمایت از زنان آسیب‌دیده روبه‌روست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- *قرآن کریم.
- انصاریان، حسین. (۱۳۸۳). ترجمه قرآن (انصاریان). قم: اسوه.
- فولادوند، محمد مهدی. (۱۴۱۸ق). ترجمه قرآن (فولادوند). هیئت علمی دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی). چاپ سوم. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- مشکینی اردبیلی، علی. (۱۳۸۱). ترجمه قرآن (مشکینی). چاپ دوم. قم: نشر الهادی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۹). القرآن الکریم (ترجمه مکارم). چاپ سوم. قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع).
- ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو. (۱۴۱۱ق). الآحاد و المثانی، باسم فیصل جوابره. ریاض: دار الراهة.
- ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۷م). جمهرة اللغة. محقق و مقدمه نویس: رمزی بعلبکی. بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن حبان، محمد بن حبان. (۱۴۱۴ق). صحیح ابن حبان. علی بن بلبان فارسی و شعیب ارناووط. چاپ دوم. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن حیون، نعمان بن محمد. (۱۳۸۳). دعائم الإسلام. آصف فیضی. چاپ دوم. قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ق). المحکم و المحيط، الأعظم. محقق: عبدالحمید هنداوی. بیروت: دار الکتب العلمية.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). الشفاء. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن شاهین، عمر بن احمد. (۱۴۱۲ق). الناسخ و المنسوخ لابن شاهین. علی محمد معوض و عادل احمد عبدال موجود. بیروت: دار الکتب العلمية.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله. (۱۴۰۸ق). أحكام القرآن. علی محمد بجاوی. بیروت: دار الجیل.
- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. محقق: عبد السلام محمد هارون. قم: مکتب الإعلام الإسلامی مرکز النشر.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- أبی عوانة، یعقوب بن اسحاق. (۱۴۲۹ق). مسند أبی عوانة. ایمن بن عارف دمشقی. چاپ دوم. بیروت: دار المعرفة.
- ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة. مقدمه نویس: فاطمه محمد اصلان. محشی: عمر سلامی و عبد الکریم حامد. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ارسطو. (۱۳۸۵). متافیزیک. ترجمه: محمد حسن لطفی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- اشعری قمی، احمد بن محمد. (۱۴۰۸ق). النوادر. مصحح: مدرسه الامام المهدي (عج) و محمد باقر موحد ابطحي اصفهانی. قم: مدرسة الإمام المهدي (ع).

- الرويانى، محمد بن هارون. (١٤١٦ ق). مسند الرويانى. مصحح: أيمن على أبويمانى. بی جا: مؤسسة قرطبة. انصارى، محمد على. (١٣٩٥). تفسير مشكاة. مشهد: بيان هدايت نور.
- امينى نجفى، عبدالحسين احمد. (١٣٧٤ ش). الغدير. تحقيق: مركز الغدير للدراسات الاسلاميه. قم: مركز الغدير للدراسات الاسلاميه.
- ثقفى تهرانى، محمد. (١٣٩٨ ش). روان جاويد در تفسير قرآن مجيد. تهران: برهان.
- جصاص، احمد بن على. (١٤٠٥ ق). أحكام القرآن. محقق: محمد صادق قمحاوى. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- جوادى آملی، عبدالله. (١٣٧١/٩/١٥ ش). درس تفسير آيه ٢٤ سوره نساء. javadi.esra.ir.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد. (١٤٠٤ ق). الصحاح. محقق: احمد عبدالغفور عطار. چاپ سوم. بيروت: دار العلم للملايين.
- حلى، حسن بن يوسف. (١٤١٨ ق). قواعد الأحكام فى معرفة الحلال والحرام. قم: منشورات جماعة المدرسين.
- حلى، حسن بن يوسف. (١٤٢٠ ق). تحرير الاحكام. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- حويزى، عبدعلى بن جمعه. (١٤١٥ ق). تفسير نور الثقلين. مصحح: هاشم رسولى. چاپ چهارم. قم: اسماعيليان.
- خطيب، عبدالكريم. (١٤٢٤ ق). التفسير القرآنى للقرآن. بيروت: دار الفكر العربى
- خمينى، روح الله. (١٤٢١ ق). تحرير الوسيله. قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
- راسل، برتراند. (١٣٤٧). زناشويى و اخلاق. ابراهيم يونسى. تهران: اندیشه.
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد. (١٤١٢ ق). مفردات ألفاظ القرآن. مصحح: صفوان عدنان داوودى. بيروت: دار الشاميه.
- زبيدى، محمد بن محمد. (١٤١٤ ق). تاج العروس من جواهر القاموس. مصحح: على شيرى. نويسنده: محمد بن يعقوب فيروزآبادى. بيروت: دار الفكر.
- زمخشري، محمود بن عمر. (١٤٠٧ ق). الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأفاويل فى وجوه التأويل. مصحح: مصطفى حسين احمد. چاپ سوم. بيروت: دار الكتاب العربى.
- زيباكلام، صادق. (١٣٧٨). مبانى نظرى سياست. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طباطبايى، محمد حسين. (١٣٩٠). الميزان فى تفسير القرآن. چاپ دوم. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات
- طبرانى، سليمان بن احمد. (بى تا). المعجم الكبير. مصحح: عبد المجيد سلفى حمدى و ديكران. چاپ دوم. قاهره: مكتبة ابن تيمية.
- طبرسى، فضل بن حسن. (١٤١٢ ق). تفسير جوامع الجامع. مصحح: ابوالقاسم گرجى. قم: حوزه علميه قم مركز مديريت.
- طبرسى، فضل بن حسن. (١٣٧٢ ش). مجمع البيان فى تفسير القرآن. مصحح: فضل الله يزدى طباطبايى و هاشم رسولى. چاپ سوم. تهران: ناصر خسرو.
- طوسى، محمد بن حسن. (١٣٨٧ ق). المبسوط فى فقه الإمامية. محقق: محمدباقر بهبودى. محشى: محمدتقى كشفى. تهران: مكتبة المرتضوية.

- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. مصحح: احمد حبیب عاملی. مقدمه نویسن: محمد محسن آقا بزرگ تهرانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۳). *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*. محقق: حسن خراسان. مقدمه نویسن: محمد علی اردو بادی. مصحح: محمد آخوندی و علی آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ ق). *العین*. مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی و محسن آل عصفور. چاپ دوم. قم: مؤسسه دارالهجرة.
- فضل الله، محمد حسین. (۱۴۱۹ ق). *من وحی القرآن*. بیروت: دار الملائک.
- فکیکی، توفیق. (بی تا). *المتع و اثرها فی الاصلاح الاجتماعی*. قاهره: المطبعة العربیه.
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. نویسنده: عبد الکریم رافعی قزوینی و محمد غزالی. چاپ دوم. قم: مؤسسه دارالهجرة.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- قطب، سید. (۱۴۲۵ ق). *فی ظلال القرآن*. چاپ سی و پنجم. بیروت: دار الشروق.
- قطب راوندی، سعید بن هبه الله. (۱۳۶۴). *فقه القرآن*. محقق: احمد حسینی اشکوری. ناظر: محمود مرعشی. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله مرعشی.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۸۹). *نقد عقل محض*. مترجم: بهروز نظری. کرمانشاه: باغ نی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). *الکافی*. محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مجتهد شستری، محمد. (۱۳۷۹). *نقدی بر قرائت رسمی از دین (بحران ها، چالش ها، راه حل ها)*. تهران: طرح نو.
- مجلسی، محمد باقر. (بی تا). *بحار الأنوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*. عبد الحسین محمد علی بقال. چاپ دوم. قم: اسماعیلیان.
- مسلم. (۱۴۲۲ ق). *صحیح مسلم*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ ق). *خلاصة الإيجاز فی المتعة*. محقق: علی اکبر زمانی نژاد. خلاصه کننده: علی بن حسین محقق کرکی. قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۲۴ ق). *تفسیر القرآن المجید المستخرج من تراث الشيخ المفید*. نویسنده: محمد علی ایازی و مرکز فرهنگ و معارف قرآن. قم: بوستان کتاب قم (مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی).
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). *مجموعه آثار جلد ۲۴*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات صدرا.
- مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴). *التفسیر الکاشف*. قم: دار الکتب الإسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. نویسنده: محمدرضا آشتیانی. چاپ سی و دوم. تهران:

دارالکتب الإسلامية.

ملاصدرا، صدرالدین شیرازی. (۱۳۸۳). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*. تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

موسوی اردبیلی، مرتضی. (بی تا). *المتعہ النکاح المنقطع*. قم: مرکز انتشارات دارالاضواء.
نسائی، احمد بن علی. (۱۴۱۱ ق). *السنن الکبری للنسائی*. محقق: عبد الغفار سلیمان بنداری و دیگران.
بیروت: دارالکتب العلمیة.

همای، جلال‌الدین و عزالدین کاشانی، محمود. (۱۳۹۴). *مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة*. تهران: سخن.
Maslow, A. H. (1943). "A Theory of Human Motivation". *Psychological Review*. 50(4). pp 370-396.

مقالات

خاکسارکندر مهران، باکویی مهدی. (۱۳۹۶). «نقد و بررسی احتمال نظریه نسخ آیه ۲۴ سوره نساء در سنت نبوی». کنفرانس ملی رویکردهای نوین علوم انسانی در قرن ۲۱. رشت. دسترسی در: <https://civilica.com/doc/718440>.

زندیه حسن، دستوان احمد. (۱۴۰۱). «کارکردهای اجتماعی ازدواج موقت در دوره ی قاجار». پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی. سال یازدهم. شماره ۲ (پیاپی ۲۲). صص ۱۲۱-۱۴۲.
ربانی محمدحسن، حسینی سیدعلی اصغر، معین جواد. (۱۳۹۸). «واکاوی آیهی "متعہ" براساس مبانی تفسیری علامه طباطبایی». نشریه آموزه‌های قرآن و عترت. دوره ۱. شماره ۲ (پیاپی ۲). صص ۹۳-۱۱۶.

ستوده‌نیا محمدرضا، حبیب‌اللهی مهدی. (۱۳۹۳). «بررسی دیدگاه مفسران شیعه، سنی و مستشرقان در خصوص روایات تحریف‌نمای آیه متعه». فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث. سال هفتم. شماره ۲ (پیاپی ۱۴). صص ۶۳-۸۹.

فرزام زهرا، ضمیری محمدرضا. (۱۴۰۰). «متعہ از دیدگاه فریقین». مجله مطالعات دین‌پژوهی. سال پنجم. شماره ۹. صص ۶۱-۷۹.

قوجائی خامنه مریم، طیب حسینی سیدمحمود. (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی آیه استمتاع در نگاه مفسران فریقین». پژوهش‌های تفسیر تطبیقی. دوره ۲. شماره ۱ (پیاپی ۳). صص ۳۵-۶۰.
مظهر قراملکی علی، قربانی اسماعیل. (۱۳۹۹). «نقدی بر ادله روایی نسخ حلیت ازدواج موقت». مطالعات فقه و حقوق اسلامی. دوره ۱۲. شماره ۲۳. صص ۳۰۹-۳۳۲.

موسوی زهره سادات، فتحی‌زاده فتحیه، عترت‌دوست محمد. (۱۴۰۱). «تحلیل محتوای روایات متعه در منابع حدیثی شیعه». مطالعات فهم حدیث. دوره ۸. شماره ۲ (پیاپی ۱۶). صص ۱۱۹-۱۴۵.
شاه‌محمدی سکینه، هاشمی سیده فاطمه. (۱۳۹۴). «متعہ: یک قانون و یک ضرورت اجتماعی از منظر آیات و روایات». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

هاشمی سیدحسین. (۱۳۸۶). «نقدی بر ازدواج موقت در فقه عامه». *مطالعات راهبردی زنان*. ۳۵.

References

The Holy Qur'an

- Abī 'Awana, Ya'qūb ibn Ishāq. (1429 AH/2008). *Musnad Abī 'Awana* (2nd edition). Editor: Ayman ibn 'Arif Dimashqī. Beirut: Dār al-Ma'rifa.
- Abū al-Futūḥ Rāzī, Ḥusayn ibn 'Ali. (1408 AH/1987). *Rawḍ al-Jinān wa Rūḥ al-Janān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Editors: Muḥammad-Mahdī Nāṣiḥ and Muḥammad-Ja'far Yāḥaqī. Mashhad: As-tan Quds Razavi, Islamic Research Institute.
- al-Rūyānī, Muḥammad ibn Hārūn. (1416 AH/1995). *Musnad al-Rūyānī*. Editor: Ayman 'Alī Abū Yamānī. N.P.: Mu'assasat Qurṭuba.
- Amīnī Najafī, 'Abd al-Ḥusayn Aḥmad. (1374 Sh/1995). *al-Ghadīr*. Editor: Markaz al-Ghadīr li-l-Dirāsāt al-Islāmiyya. Qom: Markaz al-Ghadīr li-l-Dirāsāt al-Islāmiyya.
- Anṣārī, Muḥammad-'Alī. (1395 Sh/2016). *Tafsīr Mishkāt*. Mashhad: Bayān-e Hidāyat-e Nūr.
- Aristotle. (1385 Sh/2006). *Metāfizik*. Translator: Muḥammad-Ḥasan Loṭfī. Tehran: Khwārazmī Publications.
- Ash'arī Qummī, Aḥmad ibn Muḥammad. (1408 AH/1987). *al-Nawādir*. Editors: Madrasat al-Imam al-Mahdī ('Aj) and Muḥammad-Bāqir Muwāhhid Abṭāḥī Iṣfahānī. Qom: Madrasat al-Imam al-Mahdī ('A).
- Azharī, Muḥammad ibn Aḥmad. (1421 AH/2000). *Tahdhīb al-Lughā*. Annotator: 'Umar Salāmī and 'Abd al-Karīm Ḥāmid. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Bertrand Russell. (1347 Sh/1968). *Zanāshū'ī va Akhlāq*. Translator: Ibrahim Yūnasī. Tehran: Andīsheh.
- Faḍlallāh, Muḥammad Ḥusayn. (1419 AH/1998). *Min Waḥy al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Malak.
- Fakhr al-Rāzī, Muḥammad ibn 'Umar. (1420 AH/1999). *al-Tafsīr al-Kabīr [Mafātīḥ al-Ghayb]* (3rd edition). Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. (1409 AH/1989). *al-'Ayn* (2nd edition). Editors: Mahdī Makhzūmī, Ibrāhīm Sāmīrā'ī, and Muḥsin Āl-'Aṣḥūr. Qom: Mu'assasat Dār al-Hijra.
- Farzām, Zahra, and Zamīrī, Muḥammad-Reza. (1400 Sh/2021). "Mut'a az Didgāh-e Farīqayn." *Journal of Moṭāla'āt-e Dīn-Pajūhī*, vol. 5, no. 9, pp. 61–79.
- Fayyūmī, Aḥmad ibn Muḥammad. (1414 AH/1993). *al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Gharīb al-Sharḥ al-Kabīr li-l-Rāfi'ī* (2nd edition). Editors: 'Abd al-Karīm Rāfi'ī Qazwīnī and Muḥammad Ghazālī. Qom: Mu'assasat Dār al-Hijra.
- Fikīkī, Tawfiq. (n.d.). *Al-Mut'a wa Atharuhā fī al-Islāḥ al-Ijtimā'ī*. Cairo: al-Maṭba'a al-'Arabiyya.
- Hāshimī, Sayyid Ḥusayn. (1386 Sh/2007). "Naqḍī bar Izdivāj-e Movaqqat dar Fiqh-e 'Ām-meh." *Moṭāla'āt-e Rāhbordī-ye Zanān*, Issue 35.
- Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. (1418 AH/1997). *Qawā'id al-Aḥkām fī Ma'rifat al-Ḥalāl wa-l-Ḥarām*. Qom: Jāmi'eh al-Mudarrisīn.
- Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. (1420 AH/1999). *Tahrīr al-Aḥkām*. Qom: Mu'assasat Imam Ṣādiq ('A).
- Humāyī, Jalāl al-Dīn, and 'Izz al-Dīn Kāshānī, Maḥmūd. (1394 Sh/2015). *Miṣbāḥ al-Hidāya wa Miftāḥ al-Kifāya*. Tehran: Sukhan.
- Ḥuwayzī, 'Abd 'Alī ibn Jum'a. (1415 AH/1994). *Tafsīr Nūr al-Thaqalayn* (4th edition). Editor: Hāshim Rasūlī. Qom: Ismā'īliyyān.
- Ibn Abī 'Āṣim, Aḥmad ibn 'Amr. (1411 AH/1990). *al-Āḥād wa al-Mathānī*. Editor: Bāsim Fayṣal Jawābirah. Riyadh: Dār al-Rāyah.
- Ibn al-'Arabī, Muḥammad ibn 'Abd Allāh. (1408 AH/1988). *Aḥkām al-Qur'ān*. Editor: 'Alī Muḥammad Bijāwī. Beirut: Dār al-Jīl.
- Ibn 'Āshūr, Muḥammad Ṭāhir. (1420 AH/1999). *Tafsīr al-Tahrīr wa al-Tanwīr*, al-Ma'rūf bi-

- Tafsīr Ibn 'Ashūr. Beirut: Mu'assasat al-Tārīkh al-'Arabī.
- Ibn Durayd, Muḥammad ibn Ḥasan. (1987). Jamhurat al-Lughah. Editor: Ramzī Ba'labakkī. Beirut: Dār al-'Ilm lil-Malāyīn.
- Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris. (1404 AH/1983). Mu'jam Maqāyīs al-Lughah. Editor: 'Abd al-Salām Muḥammad Hārūn. Qom: Maktab al-I'lām al-Islāmī, Markaz al-Nashr.
- Ibn Ḥayyūn, Nu'mān ibn Muḥammad. (1383 Sh/2004). Da'ā'im al-Islām (2nd edition). Editor: Āṣif Fayḍī. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt ('a) li-Iḥyā' al-Turāth.
- Ibn Ḥibbān, Muḥammad ibn Ḥibbān. (1414 AH/1994). Ṣaḥīḥ Ibn Ḥibbān (2nd edition). Editors: 'Alī ibn Balbān al-Fārisī and Shu'ayb al-Arnā'ūt. Beirut: Mu'assasat al-Risālah.
- Ibn Shāhīn, 'Umar ibn Aḥmad. (1412 AH/1991). al-Nāsikh wa al-Mansūkh li-Ibn Shāhīn. Editors: 'Alī Muḥammad Mu'awwad and 'Adil Aḥmad 'Abd al-Mawjūd. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Ibn Sīda, 'Alī ibn Ismā'īl. (1421 AH/2000). al-Muḥkam wa al-Muḥīṭ al-A'zam. Editor: 'Abd al-Ḥamīd Hindāwī. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Ibn Sīnā, Ḥusayn ibn 'Abd Allāh. (1404 AH/1983). al-Shifā'. Qom: Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī.
- Immanuel Kant. (1389 Sh/2010). Naqd-e 'Aql-e Maḥd. Translator: Behruz Nazārī. Kermānshāh: Bāgh-e Ney.
- Jaṣṣās, Aḥmad ibn 'Alī. (1405 AH/1985). Aḥkām al-Qur'ān. Editor: Muḥammad Ṣādiq Qumḥāwī. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Javadi Amoli, Abdullah. (6 December 1992). Dars-e Tafsīr-e Āyeh-ye 24 Sūreh-ye Nisā'. javadi.esra.ir.
- Jawharī, Ismā'īl ibn Ḥammād. (1404 AH/1984). al-Ṣiḥāḥ (3rd edition). Editor: Aḥmad 'Abd al-Ghafūr 'Aṭṭār. Beirut: Dār al-'Ilm li-l-Malāyīn.
- Khāksār-kandar, Mehrān, and Bākū'ī, Mahdī. (1396 Sh/2017). "Naqd va Barresī-ye Iḥtimāl-e Nazariyye-ye Naskh-e Āyeh-ye 24 Sūreh Nisā' dar Sunnat-e Nabavī." National Conference on New Approaches to Humanities in the 21st Century. Rasht. Available at: <https://civilica.com/doc/718440>.
- Khaṭīb, 'Abd al-Karīm. (1424 AH/2003). al-Tafsīr al-Qur'ānī li-l-Qur'ān. Beirut: Dār al-Fikr al-'Arabī.
- Khomeini, Ruhullah. (1421 AH/2000). Taḥrīr al-Wasīla. Qom: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Kulaynī, Muḥammad ibn Ya'qūb. (1363 Sh/1984). al-Kāfi. Editors: 'Alī-Akbar Ghaffārī and Muḥammad Ākhūndī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.
- Majlisī, Muḥammad Bāqir. (n.d.). Bihār al-Anwār. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir. (1374 Sh/1995). Tafsīr-e Nemūneh (32nd edition). Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.
- Maslow, A. H. (1943). "A Theory of Human Motivation". Psychological Review. 50(4). pp 370–396.
- Mazhar Qarāmalakī, 'Alī, and Qorbānī, Ismā'īl. (1399 Sh/2020). "Naqdī bar Adille-ye Rivā'ī-ye Naskh-e Ḥiliyyat-e Izdivāj-e Movaqqat." Motāla'āt-e Fiqh wa Ḥuqūq-e Islāmī, vol. 12, no. 23, pp. 309–332.
- Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad. (1413 AH/1992). Khulāṣat al-Ījāz fī al-Mut'ah. Editor: 'Alī-Akbar Zamānī-Nejād; Qom: al-Mu'tamar al-'Ālamī li-Alfiyyat al-Shaykh al-Mufīd.
- Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad. (1424 AH/2003). Tafsīr al-Qur'ān al-Majīd al-Mustakhraj Min Turāth al-Shaykh al-Mufīd. Compiled by Muḥammad-'Alī Āyāzī and the Markaz Farhang va Ma'ārif Qur'ān. Qom: Būstān-e Kitāb (Markaz al-Nashr, affiliated with the Islamic Propagation Office).

- Mughniyya, Muḥammad Jawād. (1424 AH/2003). *al-Tafsīr al-Kāshif*. Qom: Dār al-Kitāb al-Is-lāmī.
- Muḥaqqiq Ḥillī, Ja'far ibn Ḥasan. (1408 AH/1987). *Sharā'ī' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa-l-Ḥarām* (2nd edition). Editor: 'Abd al-Ḥusayn Muḥammad 'Alī Baqqāl. Qom: Ismā'īliyyān.
- Mujtahid Shabīstārī, Muḥammad. (1379 Sh/2000). *Naqḍī bar Qarā'at-e Rasmi az Dīn* (Boḥrān-hā, Chālīshhā, Rāh-ḥalīhā). Tehran: Tarḥ-e Nū.
- Mullā Ṣadrā [Ṣadr al-Dīn Shīrāzī]. (1383 Sh/2004). *al-Ḥikma al-Muta'āliya fī al-Asfār al-'Aqliyya al-Arba'a*. Tehran: Bunyād-e Ḥikmat-e Islāmī-ye Ṣadrā.
- Mūsavī, Zahra-Sādāt; Fettāḥīzādeh, Fathīyeh; and 'Itratdūst, Muḥammad. (1401 Sh/2022). "Ṭahlīl-e Muḥṭavā-ye Rivāyāt-e Mut'a dar Manābī'-e Ḥadīthī-ye Shī'a." *Moṭāla'āt-e Fahm-e Ḥadīth*, Vol. 8, No. 2 (Consecutive Issue 16), pp. 119–145.
- Mūsawī Ardabīlī, Murtaḍā. (n.d.). *al-Mut'a: al-Nikāḥ al-Munqaṭī'*. Qom: Markaz Intishārāt Dār al-Aḍwā'.
- Muslim, ibn al-Ḥajjāj. (1422 AH/2001). *Ṣaḥīḥ Muslim*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Mutahhari, Morteza. (1389 Sh/2010). *Majmū'eh-ye Āthār* (4th edition). Tehran: Sadra Publications.
- Nasā'ī, Aḥmad ibn 'Alī. (1411 AH/1990). *al-Sunan al-Kubrā li-l-Nasā'ī*. Editors: 'Abd al-Ghaffār Sulaymān Bandārī et al. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Qarā'atī, Muḥsin. (1388 Sh/2009). *Tafsīr-e Nūr*. Tehran: Markaz-e Farhangī Dars-hā-ye Az Qur'ān.
- Qojā'ī Khāmené, Maryam, and Ṭayyib-Ḥosaynī, Sayyid Maḥmūd. (1395 Sh/2016). "Barresī-ye Ṭabṭīqī-ye Āye-ye Istīmtā' dar Nigāh-e Mufasssīrān-e Farīqayn." *Journal of Tafsīr-e Ṭabṭīqī*, vol. 2, no. 1 (Consecutive Issue 3), pp. 35–60.
- Qurtūbī, Muḥammad ibn Aḥmad. (1364 Sh/1985). *al-Jāmi' li-Aḥkām al-Qur'ān*. Tehran: Nāṣer Khosrow.
- Qutb Rāwandī, Sa'īd ibn Hibat Allāh. (1364 Sh/1985). *Fiqh al-Qur'ān*. Editor: Aḥmad Ḥusaynī Ashkūrī. Qom: Ayatollah Marashi Public Library.
- Qutb, Sayyid. (1425 AH/2004). *Fī Zilāl al-Qur'ān* (35th edition). Beirut: Dār al-Shurūq.
- Rabbānī, Muḥammad-Ḥasan; Hosaynī, Sayyid 'Alī-Aṣghar; and Mo'īn, Javād. (1398 Sh/2019). "Vākāvi-ye Āya-ye 'Mut'a' bar Asās-e Mabānī-ye Tafsīrī-ye 'Allāmeḥ Ṭabāṭabā'ī." *Journal of Āmūzeh-hā-ye Qur'ān va 'Itrat*, Vol. 1, No. 2 (Consecutive Issue 2), pp. 93–116.
- Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. (1412 AH/1992). *Mufradāt alfāz al-Qur'ān*. Editor: Ṣafwān 'Adnān Dāwūdī. Beirut: Dār al-Shāmiyya.
- Shāh-Muḥammadī, Sakīneh, and Hāshimī, Sayyedeh Fāṭimeh. (1394 Sh/2015). "Mut'a: Yek Qānūn va yek Ḍarūrat-e Ijtīmā'ī az Manẓar-e Āyāt va Rivāyāt." M.A. Thesis, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Faculty of Literature and Humanities.
- Sotūdeh-Niyā, Muḥammad-Reza, and Ḥabībullahī, Maḥdī. (1393 Sh/2014). "Barresī-ye Didgāh-e Mufasssīrān-e Shī'a, Sunnī va Muštashriqān dar Khuṣūṣ-e Rivāyāt-e Ṭahrīf-namā-ye Āye-ye Mut'a." *Quarterly Journal of Moṭāla'āt-e Qur'ān va Ḥadīth*, Vol. 7, No. 2 (Consecutive Issue 14), pp. 63–89.
- Ṭabarānī, Sulaymān ibn Aḥmad. (n.d.). *al-Mu'jam al-Kabīr* (2nd edition). Editors: 'Abd al-Majīd Salafī Ḥamdī et al. Cairo: Maktabat Ibn Taymiyya.
- Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan. (1372 Sh/1993). *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān* (3rd edition). Editors: Faḍlullāh Yazdī Ṭabāṭabā'ī and Hāshim Rasūlī. Tehran: Nāṣer Khosrow.
- Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan. (1412 AH/1992). *Tafsīr Jawāmi' al-Jāmi'*. Editor: Abū al-Qāsim Gorjī. Qom: Ḥawzah 'Ilmiyya-ye Qom, Management Center.
- Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad-Ḥusayn. (1390 Sh/2011). *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān* (2nd edition). Beirut: Mu'assasat al-'Ilmī lil-Maṭbū'āt.

- Thaqafi Tehrānī, Muḥammad. (1398 Sh/2019). Ravān-e Jāvīd dar Tafsīr-e Qur'ān-e Majīd. Tehran: Burhān.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. (1363 Sh/1984). al-Isṭibṣār fīmā Ikhtulifa Min al-Akhhbār. Editor: Ḥasan Khorasān. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. (1387 AH/1967). al-Mabsūṭ fi Fiqh al-Imāmiyya. Editor: Muḥammad-Bāqir Behbūdī; annotator: Muḥammad-Taqī Kashfi. Tehran: Maktabat al-Murtaḍaw-iyya.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. (n.d.). al-Tibyān fi Tafsīr al-Qur'ān. Editor: Aḥmad Ḥabīb 'Āmilī. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī.
- Zamakhsharī, Maḥmūd ibn 'Umar. (1407 AH/1987). al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl wa 'Uyūn al-Aqāwīl fi Wujūh al-Tāwīl (3rd edition). Editor: Muṣṭafā Ḥusayn Aḥmad. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.
- Zandīyeh, Ḥasan, and Daštavān, Aḥmad. (1401 Sh/2022). "Kārkardhā-ye Ijtimā'i-ye Izdivāj-e Movaqqat dar Dowra-ye Qājār." Pazhūhishnāmeḥ-ye Tārīkh-e Ijtimā'ī va Iqtisādī, vol. 11, no. 2 (Consecutive Issue 22), pp. 121–142.
- Zībā-Kalām, Šādiq. (1378 Sh/1999). Mabānī-ye Nazārī-ye Sīyāsāt. Tehran: University of Tehran Press.
- Zubaydī, Muḥammad ibn Muḥammad. (1414 AH/1993). Tāj al-'Arūs Min Jawāhir al-Qāmūs. Editor: 'Alī Shīrī. Beirut: Dār al-Fikr.



| Extended Abstract |

Revisiting the Verse of Mut'ah (Qur'an 4:24) through the Lens of the Concept of Social Necessity

Mohammad Javad Herati, Elham Safaeizadeh, Pouran Mirzaei

Research Objective: The objective of this study is to examine and analyze the place of the concept of “necessity” in verse 24 of Qur'an 4, with an emphasis on the issue of mut'ah (temporary marriage). This subject has long been at the center of attention among Muslim exegetes and jurists and has led to extensive differences between Shī'a and Sunnī scholars. Given the importance of this issue in reinterpreting the individual and social functions of Islamic rulings, the present study seeks to demonstrate how mut'ah (temporary marriage) can be understood within the framework of individual and social necessity, and what implications this has for addressing the needs of the individual and the Islamic community. Accordingly, the main problem of this research is to elucidate the relationship between mut'ah (temporary marriage) and the concept of necessity at both individual and social levels and to analyze its effects and consequences.

Research Methodology: The present study employs a descriptive-analytical method based on library sources. In the first stage, Shī'a and Sunnī exegetical works and authoritative sources concerning the Verse of Mut'ah (Qur'an 4:24) were examined. Subsequently, through content analysis, various viewpoints regarding the legitimacy, abrogation, or continuity of mut'ah (temporary marriage) were collected and evaluated. Furthermore, to provide a more precise explanation of the concept of necessity, relevant philosophical and theological texts were studied in order to establish the theoretical framework required for the final analysis. This approach has made it possible to achieve a comprehensive understanding of the relationship between mut'ah and necessity, as well as its functions.

Findings: The findings of the study indicate that the divergence of opinions between the two main Islamic schools of thought concerning mut'ah (temporary marriage) originates from their differing interpretations of the verse. The Shī'a, based on the term *iṣtimtā'*, consider mut'ah (temporary marriage) to be legitimate and enduring, whereas the Ahl al-Sunnah maintain that its ruling has been abrogated. It was also revealed that necessity at the individual level contributes to addressing psychological, physical, and emotional needs, while at the social level, it prevents moral crises, behavioral deviations, and family disintegration. Moreover, a historical review of early Islam demonstrated that the legislation of mut'ah (temporary marriage) was a response to specific circumstances such as wars and economic and social crises. Differences in exegetical methods and doctrinal foundations have also played a fundamental role in shaping these diverse perspectives.

Conclusion: Ultimately, the present study shows that mut'ah (temporary marriage), when viewed through the logic of necessity, is not merely a limited juristic ruling but a means of managing individual and social needs and preventing moral corruption. Re-examining mut'ah in light of the concept of necessity can open a new horizon for the social understanding of the Qur'an and the functional role of Islamic law, offering potential solutions to contemporary moral and social challenges.

Keywords: Mut'ah; Individual necessity; Social necessity, Qur'anic exegesis; Temporary marriage; Social function of rulings

